

## ادیان ترکان باستان گفت‌وگو با دکتر حسین محمدزاده صدیق

داود بهلولی

دکتر حسین محمدزاده صدیق در ۱۵ تیرماه ۱۳۲۴ در محله باستانی سرخاب تبریز به دنیا آمد. وی از همان ابتدا به مباحث زبان‌شناسی و ادیان گوناگون علاقه نشان می‌داد. در دوران نوجوانی الفبای اوستایی آموخت و اوستا را به فارسی ترجمه کرد؛ همچنین با مبلغان و معتقدان مذاهب و ادیان مختلف به مباحثه می‌پرداخت. پس از کسب مدرک کارشناسی و اشتغال به تدریس، نخستین مقاله خود را با عنوان «فرشته میترا و عید مهرگان» به نگارش درآورد. در ۱۳۵۱ نخستین کتاب ایشان با نام *واقف، شاعر زیبایی و حقیقت* منتشر شد. صدیق تحصیلاتش را در کارشناسی ارشد دانشگاه تهران ادامه داد و تحصیلات دکترای خود را در رشته زبان‌شناسی و ادبیات تطبیقی اسلامی در دانشگاه استانبول به فرجام رساند. رساله دکترای وی *رساله اخلاقیه اثر میرزا آقای تبریزی* بود که در ۱۳۶۲ از آن دفاع کرد.

ایشان در طول تحصیل خود و تاکنون به صورت پیوسته به راه‌اندازی مراکز علمی مختلف، انتشار کتاب‌ها و مقالات گوناگون و شرکت در کنفرانس‌های مختلف اشتغال دارد. وی پس از چهل سال تدریس در مراکز تربیت معلم و دانشگاه‌های مختلف تهران و ایران، هم‌اکنون بازنشسته و مشغول تألیف و تحقیق است.

دکتر صدیق در دهه هشتاد نظریه کتاب *قارا* مجموعه حاوی سخنان و نصایح شیخ صفی را مطرح کرد که با استقبال مراجع علمی ترکیه و آذربایجان مواجه شد. ایشان آثار مهمی درباره صوفیه، علویان و اهل حق دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: تحقیقاتی درباره شیخ صفی‌الدین اردبیلی و حاج بکتاش ولی به عنوان دو قطب علویان ترکیه؛ تحقیق درباره اهل حق ایران و ارتباط با آنها؛ گردآوری نسخه‌های خطی مرتبط با علویان در ایران، جمهوری آذربایجان، عراق و ترکیه.

تصحیح دیوان سید عمادالدین نسیمی، فضولی بیاتلی، نباتی، ملامحمد علی هیدجی و رسالات آیینی حاجی بکتاش ولی و قارامجموعه و کلامات آیینی منظوم اهل حق (از منابع اصلی علویان) از فعالیت‌های ایشان است. همچنین وی با تسلط به خطوط و زبان‌های باستانی تحقیقات قابل توجهی در این زمینه انجام داده است. کتاب *سه سنگ‌یاد باستانی* از جمله آنهاست. ایشان مدت‌ها در بخش بین‌الملل انتشارات بعثت کار نظارت بر نشر ده‌ها عنوان کتاب مذهبی، به ترکی، جهت توزیع در کشورهای ترک‌زبان اطراف را به عهده داشت.

### آثار استاد در حوزه دین

از میان آثار استاد در حوزه دین، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

آل محمد (ص) تاریخینده تشریح و محاکمه / اوچونجوامام، حضرت حسین (ع) / ایچگی و ایچگی ایچمک حاققیندا قیرخ حدیث / ایلاهی عدالت / به‌سروده‌های زرتشت / بیرینجی امام، حضرت علی (ع) / پیغمبر تانیما / توحیده چاغری / حضرت پیغمبر (ص) / دن قیرخ حدیث / حضرت جعفر صادق (ع) / دن قیرخ حدیث / حضرت حسن عسکری (ع) / دن قیرخ حدیث / حضرت علی النقی (ع) / دن قیرخ حدیث / حضرت فاطمه زهرا (س) / دن قیرخ حدیث / حضرت محمد تقی (ع) / دن قیرخ حدیث / حضرت مهدی (ع) / دن قیرخ حدیث / حضرت موسی کاظم (ع) / دن قیرخ حدیث / دیوان اشعار ترکی بایرک قوشچو اوغلو / دیوان اشعار ترکی آخوند ملامحمد هیدجی / دیوان اشعار ترکی سید عمادالدین نسیمی / دیوان اشعار ترکی غریبی و تذکره مجالس شعرای روم / دیوان اشعار ترکی ملا محمد فضولی / دیوان اشعار فارسی ملا محمد فضولی / اسیری در اشعار ترکی مکتب مولویه / قارا مجموعه / الله تانیما / مطلع الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد / معاد تانیما و ...

### لطفاً از نخستین نمونه‌های میراث مکتوب ترکی برای ما بگویید.

کهن‌ترین آثاری که به عنوان میراث مکتوب ترکان می‌توان از آن یاد کرد، سنگ‌نبشته‌های گۆی تورک است. پنجاه و اندی کتیبه سنگی است که در آسیای میانه یافت شده است. این‌جانب ترجمه فارسی سه کتیبه از آنها را چند سال پیش با نام *یادمان‌های ترکی باستان و سه سنگ‌یاد باستانی* در تهران چاپ کردم. زبان این کتیبه‌ها مربوط به دوره مشترک تاریخ زبان ترکی است و مطالب آنها با نخستین الفبای ترکی که الفبای «گۆی تورک» نامیده می‌شود، بر سنگ نقر و حک

شده است. مطالب کتیبه‌ها ماهیت حماسی و آیینی و دینی دارد. در این کتیبه‌ها اشارات فراوانی به دین باستانی ترکان شده و منبع بسیار جالبی در دین‌شناسی باستان ترکان است.

### دین باستانی ترکان چه دینی بوده است؟

راسونی (Rasonyi) دین باستان ترکان را دین قامایی می‌نامد و می‌گوید که در این دین عنصر اصلی همه تصورات مذهبی، باور به گوئی تانری (= خدای آسمان)، روح و آخرت است.

ضیاء گوک‌آلپ (Gökalp) دین باستانی ترکان را دین تیسین (Tisin) می‌داند و به آن شامانیزم هم می‌گوید و قام‌ها را روحانیان این دین می‌شناسد. به نظر وی، باورهای این دین بر اساس چهار عنصر طبیعت (آب، آتش، خاک، باد) و چهار حیوان (گوسفند، مرغ، سگ و گاو) قوام یافته است.

ژان پاول رو (Jean- Paul Raux) تأکید دارد که دین کهن ترکان را فقط می‌توان شامانیزم نامید. به اعتقاد وی، لفظ «شمن» تونگوزی است و شکل اصلی آن «شان من» بوده و در ترکی به صورت «قام» درآمده است.

عثمان توران معتقد است کلمه «تانری» در ترکی، هم به معنای آسمان است و هم حکایت از الوهیت دارد. شاهان ترکان هون را هم «تانری قود» می‌نامیدند. در کتیبه‌های گوئی تورک نیز باور به تانری، در معنای تبیین خلقت کائنات است. از سوی دیگر، وی معتقد است در دین باستانی ترکان قام‌ها افرادی متنفذ بودند و نقش اولیا را داشتند. ارول گونگور به شدت معتقد است ترکان باستان شامانیست نبودند و دین آنها یکتاپرستی بود و ویژگی‌های خود را داشت؛ این ویژگی‌ها سبب شد برخی آنها را شامانیست بنامند. در ترکی «قام» جای «شمن» را گرفته است. «شمن» واژه‌ای تونگوزی است و این دین در سیبری پیدا شده است. قام‌ها نقش روحانیان را در میان ترکان داشتند و دارای نیروهای فوق طبیعی بودند.

ابراهیم قفس اوغلو نیز دین یکتاپرستی «گوئی تانری» را دین اصلی و باستانی ترکان می‌نامد و اعتقاد به ارواح، چشمه، کوه، صحرا، ماه، خورشید، رعد و برق و غیره را نیز دور نمی‌داند.

محمد اروز معتقد است دین باستانی ترکان در مقابل آیین تیسینی، جادوگری شمنی و تویونیزم اقوام مجاور، دین یکتاپرستی گوئی تانری بوده است. به اعتقاد وی، تویون (Toyon) از کلمه چینی تائوژن (Taojen) مشتق شده و نوعی بودایی به شمار می‌رود. نپذیرفتن دین بودایی از سوی ترکان، به صراحت در کتیبه‌های گوئی‌تورک ذکر شده است. حاصل کلام آنکه امروز نیز مانند ارول گونگور و ابراهیم قفس اوغلو دین باستانی ترکان را دین یکتاپرستی گوئی تانری می‌نامد.

به نظر ما، دین باستانی ترکان معروف به «گوئی تانری» است. گوئی در معنای بزرگ و ذوالجلال است. تانری هم در معنای آفریننده، و همان است که امروز در ترکی آذری «تاری» گفته می‌شود. برخی‌ها این اسم را به «آسمان خدا» نیز ترجمه کرده‌اند. این‌قدر هست که ترکان او را یگانه آفریننده ارض و سما می‌دانستند و برایش قربانی می‌کردند. در متون کتیبه‌های گوئی‌تورک، او یگانه آفریننده صاحب اقتدار عالم است که خاقانان را تاج و تخت می‌بخشد و ماهیت سماوی و آسمانی دارد. لحن متون کتیبه‌ها حکایت از آن دارد که گوئی تانری خدای شکارچیان، چوبانان و گله‌داران بوده است. در کتیبه‌ها بعضی جاها او «تورک تانری» (= خدای ترکان) نیز نامیده می‌شود. ترکان به امر او از چینی‌ها جدا می‌شوند و تشکیل حکومت مستقلی می‌دهند. اوست که پگاه بامدادان را می‌شکافد و گیاه بر زمین می‌رویاند، حیات و ممات از اوست. دانش و توانایی را او به انسان‌ها عطا می‌کند. دو خاقان بزرگ «بومین» و «ایستمی» را او تاج و تخت بخشیده است و دانش و قدرت را او به «تان یوقوق» عطا کرده است و توصیف صفات و افعالش نشان می‌دهد که یکتا و بی‌همتاست.

خدایی که در این کتیبه توصیف می‌شود، پیوندی با توتیمیزم و شمن‌گرایی و نیز با تناسخ ندارد. اما رگه‌های هر سه مقوله را می‌توان در دین باستانی ترکان پی‌جویی کرد.

### منظور تان این است که ترکان شامانیست نبوده‌اند؟

البته نمی‌توانیم بگوییم که در میان ترکان باستان، شمن‌گرایی و توتیم‌گرایی اصلاً وجود نداشته است. در میان ترکان آنان هم که به آیین مانی گرویدند و یا دین مسیحیت را پذیرفتند، کم نبودند. اما آنچه از متون این کتیبه‌ها به عنوان نخستین میراث مکتوب ترکی به دست می‌آید، آن است که دین خاص باستانی عمومی ترکان «گوئی تانری»

بوده است. در آثاری که منسوب به کنفوسیوس است و از سده پنجم پیش از میلاد بر جای مانده، هنگام صحبت از خداوند لفظ تانری به کار می‌رود. این کلمه در سومری نیز به صورت «دینقیر» (Dinqir) و در معنای آفریننده به کار رفته است. در میان ترکان اویغور، شمن‌گرایی وجود داشته است؛ در ترکی اویغوری به متون مانوی هم برمی‌خوریم. اما در این متون، در جایی، خاقان ترکان به سفیری که از میان مسیحیان به سویش آمده، در مقابل اصول اعتقادی تثلیث مسیحیان می‌گوید: اگر بلایی بر یکی از اوغوزان نازل شود، دست به آسمان برمی‌دارد و «ای بیر تانری!» (= ای خدای واحد) می‌گوید. در جایی از *سفرنامه ابن فضلان* خوانده‌ام که وقتی سفیری از خاقان ترکان خزر می‌پرسد که «آیا تانری شما زن دارد؟» خاقان ترک توبه و استغفار می‌کند. سفیر نیز چنین می‌کند. عقیده به خدای واحد با شمن‌گرایی و توت‌م‌گرایی مغایرت دارد. البته ناگفته نگذارم که در کتیبه‌های ترکی باستان در کنار گوی تانری به عنوان آفریننده یکتا و بی‌همتا که در آسمان‌ها قرار گرفته است، عناصری مانند خورشید، ماه و ستاره به عنوان مقدسان قابل تعظیم و مقتدر، ستایش می‌شوند که همگی بی‌گمان نشان‌هایی از طبیعت‌گرایی بسیار کهن ترکان دارند.

**منظورتان از طبیعت‌گرایی ستایش مظاهر طبیعی است؟ اگر چنین است که همه ملل و اقوام دارای کیش‌های این‌چنینی بوده‌اند.**

طبیعت‌گرایی یا ناتوریسم در میان همه اقوام بوده است. چنان‌که در بابل «شاماس» خدای خورشید بود، در پالمیر، «آرسو» و «آزیزو» خدایان دو ستاره صبحگاهی و شامگاهی بودند. «یارخی بول» خدای خورشید و «آغلی بول» خدای ماه بود. در مصر کهن مردم به خدای خورشید و باران معتقد بودند، یا آنکه طبق باور آنان «ایزیس» و «اوزیریس» حاصل ازدواج گاو با زمین هستند و «آمون» خدای شهر «تب» است که با خدای خورشید ازدواج می‌کند و فرعون فرزند آن دو به شمار می‌رفت. در ایران بیش از اسلام نیز، در کنار دو خدای اصلی «سپنته مائینو» و «انگره مائینو» به بسیاری خدا و خودآفریده و یزته‌ها یا ایزدانی که مظاهر طبیعت بودند، اعتقاد داشتند. مانند «میترا»، خدای عشق و مهر و محبت، «تیشتره» خدای رعد و برق، «ارد و یسوره آناهیتا» الاهی باران و غیره.

البته باید بگویم که در این کتیبه‌ها و در متون اویغوری و سغدی همان‌گونه که گفتم، علاوه بر مسیحیت، به رگه‌هایی از شمن‌گرایی هم برمی‌خوریم. برخی از دین‌پژوهان روسی و اروپایی، ترکان باستان را شامانیست قلمداد کرده‌اند. اما آنچه ما حتی از متون ترکی اویغوری درمی‌یابیم، شمنی که ترکان به وجود او باور داشتند، چیزی جز نخستین نیای انسان یعنی «تنگره قایراخان» نیست که او انسان را به وجود آورده و برای او زمین، کوه‌ها و صحراها را آفریده است. سپس «ارلیک» یا شیطان را برای مبارزه با او خلق کرده و انسان را به دنیای تاریکی انداخته است. همچنین درختی با نه شاخه به وجود آورده و از هر شاخه، قومی خلق کرده است. طبق اعتقادات شمن‌گرایان اویغور، آسمان هفده طبقه، و زیرزمین یا جهان تاریکی نه طبقه است و آدمیان در میان این دو و بر روی زمین زندگی می‌کنند و در نهمین طبقه از آسمان، گوی تانری بر تختی از نور جلوس کرده و بر زمین حکم‌رانی می‌کند. عدد نه در اساطیر ترکی تقدس و اهمیت دارد.

اما باید تأکید کنم که این روایت‌ها باورهای اصلی ترکان نیست و با اعتقاد آنان به آفرینش کائنات و انسان انطباق ندارد. می‌خواهم بگویم که محصول اندیشه ترکی نیست. در برخی از متون اویغوری که دین‌پژوهان غربی به آنها استناد می‌کنند، روایت‌ها و اسامی خاص غیرترکی با باورهای شمنی در هم آمیخته است. روایت‌هایی یهودی، هندی و یونانی، مانند روایت آدم و حوا، میوه ممنوعه، توفان نوح، حتی باور به جنت، جهنم و قیامت و نام‌های خاص مانند قودای (= خدا)، گُرمز (= هرمز)، مای تره (= میترا)، منگ دشیره، آندیگرا (= ایندرا) و غیره همه، غیرترکی هستند.

می‌خواهم بگویم که با استناد به میراث مکتوب ترکی اویغوری نمی‌توان ادعا کرد که دین باستانی ترکان شمن‌گرایی بوده است. اما به هر حال شامانیسم نیز در میان ترکان به ویژه اویغوران کم و بیش رواج داشت و به هر تقدیر، با روح یکتاپرستی آیین «گوی تورک» در هم آمیخته است.

### آیا می‌توان از وجود توتمیسم هم در میان ترکان صحبت کرد؟

اجازه بدهید اول ببینیم که توتم چیست؟ بنا به باورهای بسیار کهن کلنی‌های انسانی، یک حیوان یا یک گیاه و درخت به عنوان نیای یک کلن پذیرفته می‌شد که از

تقدس برخوردار بود. به این نماد «توتم» گفته می‌شود. این کلمه از زبان سرخ‌پوستی اخذ شده است. توتم‌گرایان معتقد بودند همه افراد کلنی از توتمی که به آن باور دارند آفریده شده‌اند. نماد این توتم را از چوب و یا از سنگ می‌ساختند و آن را عبادت می‌کردند. مانند گرگ، عقاب، خرگوش یا مثلاً یک گیاه حتی باران، سنگ و دریا نیز می‌توانست توتم واقع شود. کسانی که توتم را نیای خود می‌شناختند با همدیگر خویشاوند به حساب می‌آمدند و نمی‌توانستند با هم ازدواج کنند. زیرا در یک معبد و در مقابل یک توتم (یا بت) عبادت می‌کردند.

نمی‌توان انکار کرد که در میان ترکان، توتم‌گرایان وجود نداشته‌اند. هم‌اکنون در نقش‌های قالی ترکمنی به نشانه‌های فراوان نمادهای توتم‌گرایی برمی‌خوریم. توتم‌گرایی در میان ترکان شرق و غرب دریای خزر مانند شمن‌گرایی کم و بیش پیدا شده است. اما همین را نیز دین گوی تورک در خود مستهلک کرده است. چنانچه در تاریخ ترکان به ایجاد حتی یک بتکده و بتخانه و یا معابدی از قبیل آتشکده بر نمی‌خوریم. اشاره‌ای به ازدواج‌های درون‌خویشی، مانند زرتشتیان، یا منع ازدواج با خویشان عشیره‌ای، مانند توتم‌گرایان، در تاریخ ترکان اصلاً وجود ندارد.

خانواده توتم‌گرا مادرمحور و به دیگر سخن مادرشاهی است. در حالی که خانواده در میان ترکان پیوسته پدرمحور بوده است. خویشاوندی در توتم‌گرایی بر رشته‌های وابستگی به توتم قوام می‌گیرد، در حالی که در میان ترکان، خویشاوندی خونی مطرح است. مالکیت در توتم‌گرایی اشتراکی، اما در میان ترکان فردی است. در توتم‌گرایی نظام اقتصادی بر اساس زندگی شکارگری بود، ولی در میان ترکان بر پایه گله‌داری، پرورش حیوانات اهلی و کشاورزی شکل می‌گرفت. مهم‌تر اینکه در توتم‌گرایی، هر کلنی به یک توتم خاص منسوب است، در حالی که در میان ترکان فقط به توتم گرگ برمی‌خوریم که همه ترکان به آن منسوب‌اند. این گرگ نیز بیش از توتم بودن، از زندگی گله‌داری ترکان پدید آمده است و برخلاف توتم‌های دیگر که کلنی‌ها را رو در روی هم قرار می‌داد، باعث اتحاد ترکان می‌شد. نمی‌توان گفت که توتم گرگ در میان ترکان ماهیت دینی پیدا کرده است. هیچ‌گاه ترکان در مقابل گرگ عبادت نکرده‌اند، بلکه در مقابل او حسی ناشی از ترس و احترام داشتند. اسطوره‌های ترکی حاکی از این است که نخستین نیای ترکان را گرگ خاکستری ماده‌ای شیر داده است. از این‌رو ترکان این

حیوان را خوش‌یمن می‌دانستند. من از کودکی به یاد دارم که مادر بزرگم در گوشه‌ای از مطبخ دست قطع شده گِرد از دیوار آویخته بود و آن را خوش‌یمن می‌دانست. احترام به یک حیوان در معنای توت‌م بودن آن نیست. چنان‌که احترام به گاو یا «گئوش اورون» در دین زرتشت به او ماهیت توت‌می نداده است. سگ نیز همین‌طور است.

**در بعضی منابع از اعتقاد به وحدت وجود و تناسخ در میان ترکان باستان صحبت شده است، نظر شما در این باره چیست؟**

وحدت وجود را در عرفان اسلامی، گاهی غریبان با «همه‌خدایی» در کیش‌های باطنی‌گرایانه هند یکی می‌دانند. در همه‌خدایی هند، رود گنگ، دریای خروشان، باد و توفان، رعد و برق و ابر آستن، همه، «او» هستند، یعنی همگی خدای‌اند. اما در عرفان ما، این همه، تجلیات الهی به شمار می‌روند. پانتئیسم غربی نیز، با عرفان اسلامی مغایرت دارد. اسپینوزا، یکی از پیشتازان فلسفه پانتئیسم غربی، ادعا می‌کند که ظهور هستی ضرورت داشت و بدین‌گونه صفت اراده در خداوند را انکار می‌کند. در حالی که در اسلام، خداوند خود را کنز مخفی می‌داند که اراده می‌کند خلق کند و خلق می‌کند. گروه‌های اهل حق، علوی‌ها و بکتاشی‌ها سخن از «سرّ کنت کنز» می‌کنند که آدمی می‌تواند با غلبه بر احساس فردیت و ثنویت، به آن راز پی‌ببرد و این مبارزه‌ای است که تنها با نیروی عشق می‌توان در آن پیروز شد.

محبی‌الدین عربی، به‌خلاف اسپینوزا، خدا و جهان را یکی نمی‌داند. زیرا، وجود تنها خاص اوست. تنها او موجود است. ماسوا فقط تجلیات اوست که دارای درجات تعین و مراتب تنزل است.

اما، در عرفان ترکی قبل از اسلام، این فقط «گؤی تانری» است که جاویدان است و دارای «تین» (در معنای روح) است و تین او سیران دارد. اول سیر او ظهور در شکل چهار «قام» بود که هر کدام یکی از عناصر اربعه را آفریدند و سپس نه «قام» که طبقات نه‌گانه آسمان را خلق کردند. این قام‌ها خود دارای اراده هستند، اما اراده اصلی و کلی از آن تین است. تین در عالم باطن است و دارای قدرت. ما هنوز هم در ترکی آذری اصطلاح «تین وورماق» داریم که در مقام و معنای «ضربه خوردن روحی مرموز» به کار می‌بریم. تین در اجسام انسانی می‌تواند حلول کند و از این‌رو، «قام»‌ها در هر دوره



تقدس دارند. زیرا تین با درجات گوناگون در آنها حضور دارد. بدین گونه می‌توانیم ادعا کنیم که عرفان ترکی نوعی «وحدت وجود شهودی» است که آن را باید متفاوت با وحدت وجود هندی، اسلامی و غربی تعریف کرد. البته تأکید می‌کنم که این گردش و سیر روح مقدس ربطی به تناسخ، با تعریفی که ما از آن داریم و شاخه‌های آن، ندارد.

### آیا در باورهای دینی ترکان باستان، ثنویت وجود داشت؟

برخی از پژوهش‌گران غربی می‌گویند که ترکان باستان «گوی تانگری» (روح آسمان سترگ) و «گوی یثر» (زمین بزرگ) را طیف‌های نقطه آغاز می‌دانند که به خلاف ثنویت زرتشتی مخالف هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. ولی باید توجه داشت که انسان پیوسته از «تانگری» یاری می‌طلبد و اگر از «یثر» یا هر رب‌النوع دیگری یاری بخواهد، حتماً نام تانگری را ذکر می‌کند. ولی اگر از «تانگری» مدد بخواهد نیازی به ذکر نام «یثر» یا هر رب‌النوع دیگری نیست.

این تانگری است که می‌آفریند، پاداش می‌دهد، مجازات می‌کند، سعادت می‌بخشد، عاقبت به خیر می‌کند و فرزند آدمی را از بلایا محافظت می‌کند. عبارات: «تانگری سنی ساخالسین» (= تانگری تو را حفظ کند)، «تانگری یاریغاسین» (= تانگری جزا دهد) که امروزه نیز به کار می‌رود، از باور به تانگری مقتدر و بی‌همتا در میان ترکان باستان ناشی شده و بر جای مانده است.

«یثر» هیچ‌گاه چنین قدرتی ندارد و اصلاً تالی «تانگری» نیست. او فقط آغوش خود را برای زندگی مخلوق باز می‌کند و به او یک پوشش ماده می‌دهد و پس از آنکه تانگری روح مخلوق را گرفت، او را می‌بلعد. این «تانگری» است که به مخلوق خود «قود» (= روح) داده است و هر گاه اراده کند آن را پس می‌گیرد.

اما به هر حال باید تأکید کنم که «یثر» نیز مانند پانزده رب‌النوع دیگر خالق «تانگری» نیست. اما این «تانگری» است که مخلوق خود را از شر همه بلاهایی که ممکن است رب‌النوع‌های دیگر از زمین، هوا، آتش، باد، آب، خاک، طوفان دریا، رعد و برق و غیره نازل کنند، حفظ می‌کند؛ و در میان این رب‌النوع، «یثر» عمده‌تر از همه است.

اگر به ثنویت در باورهای دینی ترکان باستان قائل شویم، چنین ثنویت است که باید آن را تعریف کرد و میان آن با ثنویت شناخته‌شده دین‌پژوهی تفاوت قائل شد.

بِسْمِ از رب النوع‌ها صحبت کردید، لطفاً مطلب را اندکی بشکافید.

من این اصطلاح را در معنای «الاه» و «الاهه» به کار نمی‌برم. اینها که عدد آنها گاه تا هفده نیز می‌رسد یار و یاور «تانگری» و تحت فرمان او هستند. حتی مانند «یزته»‌های مزدیسنا، خودآفریده هم نیستند. اما به هر حال ترکان باستان برای آنها قربانی می‌کردند. از آنها رعب در دلشان بود، توقع داشتند که آنها بر کثرت دام‌ها و بر شادی و ثروت آنها تأثیر بگذارند. هر «قود» (= روح) در انسان، ستاره‌ای در محضر «تانگری» داشت و با مرگ انسان و پرواز روح به بارگاه «تانگری»، ستاره او به زمین سقوط می‌کرد. به شخصی خوش‌شانس که زندگی سعادت‌باری داشت، می‌گفتند «اولدوزلودور» (= آدم باستاره‌ای است).

من به چنین عنصری «رب النوع» نام می‌دهم که هیچ‌گاه آنها مقام و منزلت «تانگری» را به دست نمی‌آورند. مانند «یئر» هستند. اما همه امور خلقت در دست تانگری است. در یادمان «کول تیگین» آمده است: «تانگری به پدر من ایلتریش قاغان و مادرم ایل بیلگه خاتون، فرمان راند و آنان را برتری داد ... تانگری به آنان چنان قدرت بخشید که قشون پدرم چون گرگ و سپاه دشمن مانند گوسفند گردید». در یادمان «بیلگه قاغان» نیز آمده است: «پس از مرگ پدرم، به اراده تانگری من قاغان شدم».

مردم خاقان را فرزند تانگری می‌دانستند و باور داشتند که از او اراده و قدرت گرفته است. ترکان پس از قبول اسلام اسم جلاله «الله» را به جای «تانگری» نشانند. اما از کاربرد خود این لفظ نیز ابایی نداشتند. زیرا اغلب صفات و ویژگی‌های تانگری را در «الله» می‌یافتند. مردم تنها از تانگری استمداد می‌کردند و اگر عامل به اوامر او نبودند سخت مجازات می‌شدند. این مجازات حتی شامل حال «قاغان» (= خاقان)‌ها هم می‌شد. مجازات می‌توانست به صورت فردی یا جمعی و به شکل مرگ دهشتناک، شکست از دشمن و یا عزل از منزلت به دست آمده باشد.

در متون بازمانده به زبان ترکی باستان، ظاهر تانگری نامعلوم است؛ او در آسمان قرار دارد، اما عاری از تجسم و تجسد است. بعدها در متون اویغوری به نوعی باور به حلول برمی‌خوریم. این باور در کیش مانوی نیز تأثیر گذاشته است و می‌توان گفت که کیش‌های پراکنده امروزی میان ترکانی که به حلول باوری دارند، بی‌گمان ادامه منطقی

گذشته‌های دور حلولیه است.

به هر حال باید تأکید کنم که تانگری در میان باورمندان ترکان باستان به هیچ روی قابل رؤیت نیست، اما دیگر «رب النوع»ها قابل رؤیت‌اند.

### تفسیر از رب النوع‌های دیگر هم لطفاً نامی ببرید؟

رب النوع ممتاز و مهمی که بعد از تانگری قابل ذکر است «آنا اومای» (Ana umay) است که آن را گاهی ایزدبانو گفته‌اند. این کلمه از دو جزء اوم (= در معنای توقع از مصدر اومماق) و آی (= در معنای سفید روشن پهن، ماه، ماهتاب) تشکیل یافته است و ترکان باستان از او توقع نگرهبانی از نوزاد را داشتند که با «آل آروادی» برای محافظت از نوزاد درمی‌افتد و او را شکست می‌دهد.

اومای، رب النوعی مؤنث است و ظاهراً در کنار تانگری و خادمه اوست. او با جلوس در عرش تانگری شعاع‌های محبت از خود متصاعد می‌کند که در بدن انسان‌ها به صورت جرقه‌هایی گرم تا زمان مرگ می‌ماند و به آنان انرژی زندگی می‌دهد. البته این انرژی، قود (= روح) نیست، بلکه نیرویی نامیری و ساطع‌شده از سوی تانگری است که انسان را به سوی او واصل می‌کند؛ از سوی تانگری جهت سعادت او متصاعد شده است.

هم‌اکنون در آذربایجان شرقی در منطقه «اوزوم دیل» از ولایت «قاراداغ» دو روستا با تلفظ «اومای» یا «هومای» وجود دارد. یکی از این دو روستا در ۲۳ کیلومتری باختر شهرستان ورزقان واقع شده‌اند. اهالی این روستا دختربچه‌های سفید و زیبا را «اومای» نام می‌نهند. همچنین در مناطق دیگری از این سرزمین، کوه اومای، دره اومای، سنگ اومای و جز آن وجود دارد و در میان عشایر آذربایجان هم‌اکنون این باور دیده می‌شود که اگر زن نازا سر بر سنگ اومای بگذارد، صاحب بچه می‌شود. از تک واژ «اومای»، ترکیب پی‌افزوده «اومابین» وجود دارد و به پارچه بسیار مرغوب و گران‌بهای سفید اطلاق می‌شود و اصطلاح «آغ آپیاق اومابین کیمی دیر!» (= بسیار سفید مانند اومابین است) اکنون برجاست.

«اومای» در کتیبه‌های یافت‌شده در دشت اورخون، ترکان را در غلبه بر دشمنان هدایت می‌کند. در سنگ‌یاد «تان یوقوق» آمده است:

من، بیلگه تان یوقوق این گونه گفتم: «از بیشه‌زاران آلتای گذشتیم، رود ایرتیش را پشت سر نهادیم. آنان همگی شجاع‌اند. کسی درنیافت خداوند (تانگری) تنها، الاهه اومای<sup>۱</sup> خاک ایزد و آب ایزد، ما را پیروزی دادند.<sup>۲</sup>»

### بخش ۹ آیا برای اومای هم قربانی می‌کردند؟

نه، ترکان باستان برای اومای قربانی نمی‌کردند، بلکه در مراسم آیینی خود که هر هفته به جای می‌آوردند، دیس‌هایی از محصولات لبنی و گوشتی فراهم می‌آوردند و به احترام و یاد او میان حاضرین تقسیم می‌کردند. اکنون در میان ترکان مسلمان در آسیای میانه و به صورت کم‌رنگی در میان ترکان آذربایجان، اومای (= همای) فقط به صورت محافظ مادران باردار و نوزادان در برابر بلایای ناشی از ارواح پلید شناخته می‌شود.

در میان بخشی از ترکان آلتایی، امروزه این باور وجود دارد که وقتی «قود» (= روح) یک جنین به زمین می‌رسد، تنها اومای است که از بهشت می‌آید و به محافظت از او می‌پردازد، زایمان را آسان می‌کند، باعث قطع صحیح جفت می‌شود و پیوسته با نوزاد سخن می‌گوید و با او مراوده دارد.

در یادمان‌های ترکی باستان، «اومای» هم‌ردیف با «تانگری» و رب‌النوع «یئرسو» آورده شده است. گاهی نیز همسر خاقان با «اومای» مقایسه شده است. در روزگار ما گروه‌هایی از ترکان آلتای، هنگام رسیدن بچه به شش‌ماهگی، یکی از «قام» (= روحانی)ها را برای دادن صدقه‌هایی که به «آنا اومای» می‌دهند دعوت کرده، گاو نری قربانی می‌کنند و تیر و کمانی کوچک برای پسرها و دوکی کوچک برای دخترها، که سمبل جنگ «اومای» با ارواح خبیثه است، به گهواره بچه می‌بندند. اومای تا پنج شش سالگی بچه، همراه او و نگهبان وی است و در این سن پدر و مادر بچه قربانی بزرگی برای تانگری می‌کنند و از او برای بچه عمر دراز می‌خواهند.

### تفسیر از رب‌النوع «یئرسو» یا «زمین و آب» نام بردید، او چگونه است؟

«یئرسو» (= زمین و آب) که در کتیبه‌های کهن با تلفظ «ایرسوب» ضبط شده است، برای ترکان باستان نماد مام میهن را داشت و بسیار مقدس بود. او، رب‌النوعی است که در بالادست رودخانه «اورخون» زیست می‌کند. نام این مکان در کتیبه‌ها «اؤتورکن» (ötürken) است و در اساطیر و افسانه‌های ترکی به عنوان سرزمین اصلی و مادری ترکان ستایش می‌شود. به نظر می‌رسد او مقام و منزلتی ممتاز بعد از تانگری داشت. در کتیبه‌ها از او با صفت ایدوک (idük) (= مقدس) نام برده شده است. اما به هر حال هم‌سنگ و موازی با تانگری عمل نمی‌کند و به هر تقدیر، مانند همه رب‌النوع‌ها پیوسته به تأیید تانگری نیاز دارد و اگر کاری می‌کند، همه به فرمان تانگری است. چنان‌که گاهی انسان‌ها را به امر او تنبیه می‌کند.

آنچه از مضامین کتیبه‌ها مستفاد می‌شود این است که در آغاز بهار و نیز در اول پاییز در کنار رودها و دریاچه‌ها در سطح عمومی برای این رب‌النوع اسب سرخی را برای درخواست باروری برای دام‌ها، کشاورزی و سلامت و سعادت ترکان اؤتوکن قربانی می‌کردند.

هر ایلی برای خود «ایرسو» داشت که شامل کوه‌ها، تپه‌ها، دشت‌ها، کشتزارها، مراتع، بیلاقات و قشلاق‌ها و شکارگاه‌ها می‌شد و مرزهای این سرزمین محدوده قلمرو آن ایل شمرده می‌شد و برای مردم ایل تقدس داشت.

### آیا در کیش‌های باستانی ترکان، عناصر اربعه هم ستایش می‌شدند؟

بله، در کنار رب‌النوع «ایرسو» که در واقع می‌توان از او به آب و خاک تعبیر کرد و چنین نیز بود، رب‌النوع «اود آنا» (odana) نیز ستایش می‌شد. باور عمومی بر این بود که «اود آنا»، ام‌البشر است و او در جنین به بشر رنگ و رو می‌بخشد. اجاق را در وسط «یورد» (= خانه) و به شکل دایره (شبهه شکل خورشید) می‌ساختند. گرما و روشنایی متصاعد از آن شبیه حرارت و نور خورشید بود.

هر ایل برای خود اجاقی داشت. گاهی ایل‌ها اجاق‌های خود را با هم درمی‌آمیختند. یعنی ازدواج‌های برون‌ایلی سبب می‌شد که عروسی به اجاقی دیگر برود. اجاق بسیار محترم بود. بعضی کارها نظیر تف کردن بر روی آتش، با لگد خاموش کردن آن، ریختن زباله و تکه‌های غذا روی آن ممنوع بود. خاکستر آتش را در جایی دور از دسترس می‌ریختند.

هر چیز آلوده را روی آتش می‌گرفتند که پاک شود. سفرایی را که برای زیارت خاقان می‌آمدند، از میان دوکوهه آتش رد می‌کردند که تطهیر شوند. عروس تازه‌وارد، نخست به آتش و اجاق خانه جدید تعظیم می‌کرد و از «اوت آنا» می‌خواست که حامی او باشد و زن‌های اطراف اجاق با گرم کردن دست‌های خود بر آتش، صورت عروس را نوازش می‌کردند.

آتش نه تنها قدرت درمانی داشت، بلکه خاکستر آن نیز می‌توانست زخم‌ها را التیام بخشد. بر روی زخم مقداری خاکستر داغ می‌ریختند و این کار خود سبب تسریع درمان زخم می‌شد. هر جای بدن که درد می‌کرد، بیمار با کف دست خود مقداری خاکستر داغ می‌گرفت و بر روی موضع درد می‌مالید.

استاد، از شما به خاطر وقتی که در اختیار ما گذاشتید تشکر می‌کنیم.

### پی‌نوشت‌ها:

- این کلمه در فارسی «همای» شده است. اصل آن از مصدر «اومماق» (Ummaq) آمده است.
- محمدزاده صدیق، حسین (۱۳۸۶). سه سنگ‌یاد باستانی، تبریز: اختر، ص ۱۱۹.